



## تحلیل مدل نهادی در سیاستگذاری عمومی با تأکید بر سیاست اصلاح قیمت حامل های انرژی

وحید آرایی<sup>۱</sup>

### چکیده

سیاستگذاری عمومی به عنوان یک فرآیند پیچیده، تحت تأثیر عوامل متعددی قرار دارد که نهادها در کانون آن قرار دارند. مدل نهادی با تأکید بر نقش ساختارهای رسمی و غیررسمی، قواعد، هنجارها و رویه‌ها، به عنوان یکی از مدل‌های کلاسیک و پایدار در تحلیل سیاستی شناخته می‌شود. نهادها نه تنها بستر شکل‌گیری سیاست‌ها می‌باشند، بلکه با تعیین انگیزه‌ها و محدودیت‌ها برای کنشگران، مسیر تحولات سیاستی را هدایت می‌کنند. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا بر مطالعه اسنادی و منابع کتابخانه‌ای با هدف تحلیل مبانی، مفروضات، شاخصه‌های اصلی و کاربردهای مدل نهادی در فرآیند سیاستگذاری عمومی با تأکید بر مسأله اصلاح قیمت حامل‌های انرژی در ایران تدوین شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تحلیل سیاستی اصلاح قیمت حامل‌های انرژی در کشور بعنوان یک مسأله عمومی با کاربست مدل نهادی سیاستگذاری یک مطالعه پیچیده و چندبعدی است که ساختارها، قواعد، هنجارها و بازیگران رسمی و غیررسمی در شکل‌گیری، تدوین و اجرای این سیاست نقش محوری دارند و این جمع‌بندی را نشان می‌دهد که مشکل اصلی سیاست‌های اصلاح قیمت حامل‌های انرژی، نه در تکنیک‌های اقتصادی و فنی بلکه در نهادها و ساختارهای معیوب و ناقص است که سیاست تجویزی آن اصلاح تدریجی و پایدار نهادی و ساختاری این سیاست می‌باشد.

### کلیدواژه‌ها:

مدل نهادی، تحلیل سیاستی، سیاستگذاری عمومی، حامل‌های انرژی، تحول، علوم انسانی

۱۶

دوره ۴، شماره ۴، پیاپی ۱۶  
زمستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:  
۱۴۰۴-۰۹-۰۷

تاریخ پذیرش:  
۱۴۰۴-۱۲-۰۳

صص: ۱-۱۵

شابا چاپی: ۲۳۲۲-۵۵۹۹

رتبه علمی

ب

بررسی صحت گواهی در:  
JOURNALS.MSRT.IR

## ۱. مقدمه و بیان مسأله

در جهان پیچیده امروز، فهم چرایی موفقیت یا شکست سیاست‌های عمومی یک ضرورت انکارناپذیر است. چرا که برخی سیاست‌ها با وجود طراحی دقیق فنی، در مرحله اجرا با شکست مواجه می‌شوند. مدل نهادی پاسخی قانع‌کننده به این پرسش‌ها ارائه می‌دهد: «سیاست‌ها در خلا شکل نمی‌گیرند، بلکه در درون نهادها تدوین و اجرا می‌شوند» (Peters, 2019). نهادها به عنوان «قواعد بازی در جامعه» (نورث، ۱۳۹۰: ۳)، چارچوبی را تعیین می‌کنند که کنش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در درون آن رخ می‌دهد. اهمیت نهادها تا آنجایی می‌باشد که برخی صاحب‌نظران، توسعه نیافتگی را نه ناشی از کمبود منابع، بلکه محصول نهادهای ناکارآمد می‌دانند (عجم‌آغلو و رایبسون، ۲۰۱۲). پرداختن به این موضوع از آن جهت ضروری است که درک صحیح از نقش نهادها، به سیاستگذاران کمک می‌کند تا موانع ساختاری سیاستگذاری را شناسایی کرده و سیاست‌های واقع‌بینانه‌تری طراحی کنند. مدل نهادی سیاستگذاری استدلال می‌کند که سیاست‌ها تنها محصول انتخاب‌های عقلانی فردی نیستند، بلکه به شدت تحت تأثیر قواعد بازی (نهادهای رسمی و غیررسمی)، بازیگران کلیدی و بستر تاریخی قرار دارند.

سیاست اصلاح قیمت حامل‌های انرژی (مانند بنزین، گازوئیل، گاز و برق) بعنوان مسأله عمومی یکی از چالشی‌ترین و کلیدی‌ترین سیاست‌های اقتصادی در ایران چند دهه اخیر بوده است. هدف اصلی این سیاست، کاهش بار مالی یارانه‌ها بر بودجه دولت، تخصیص بهینه منابع، کاهش مصرف انرژی و هدفمندی یارانه‌ها است. با این حال، اجرای آن همواره با موانع نهادی مواجه شده است.

نهادها شامل دو دسته هستند: نهادهای رسمی شامل؛ قوانین مکتوب، ساختارهای رسمی و مقررات (مانند قانون اساسی، قوای سه‌گانه) و نهادهای غیررسمی شامل؛ هنجارهای اجتماعی، فرهنگ، آداب و رسوم و باورهای رایج. سیاست‌ها خروجی تعامل پیچیده این نهادها با بازیگران هستند. برای تحلیل سیاست‌های اصلاح قیمت انرژی، باید این تعاملات را در چنین بافت و محیطی بررسی کرد. تحلیل نهادی به سیاستگذاران هشدار می‌دهد که بدون اصلاح تدریجی این بستر نهادی (مانند تقویت نهادهای حمایت اجتماعی هدفمند، تعامل نهادهای رسمی و غیررسمی ذینفع و ایجاد اجماع‌گفتمانی)، اجرای موفق این سیاست بسیار دشوار خواهد بود (حسینی، ۱۴۰۰).

تحلیل سیاست‌های اصلاح قیمت حامل‌های انرژی در کشور در چارچوب مدل نهادی بر بررسی قواعد، نهادهای رسمی و غیررسمی، و بازیگرانی متمرکز است که رفتار و تصمیم‌گیری‌ها در این حوزه را شکل داده و محدود می‌کنند. در این مدل، قواعد بازی - اعم از قوانین مکتوب، هنجارهای اجتماعی و ساختارهای قدرت - نتایج سیاسی و اقتصادی را تعیین می‌کنند. قواعد و اسناد بالادستی تعیین‌کننده چارچوب نهادی قانونی و مشروعیت لازم برای اصلاحات را فراهم می‌کنند و جهت‌گیری کلان نظام تصمیم‌گیری را مشخص می‌نمایند. مدل نهادی به وضوح نشان می‌دهد که مشکل، اقتصادی-فنی



نیست، بلکه یک مشکل نهادی است. راه‌حل‌های مقطعی و شوک‌درمانی محکوم به شکست هستند. راه‌حل اساسی، اصلاح تدریجی اما پایدار نهادها است. بدون اصلاحات نهادی، سیاست اصلاح قیمت حامل‌های انرژی در کشور همچنان در دام تعادل نهادی معیوب گرفتار خواهد بود و هر اقدام اصلاحی، یا شکست خواهد خورد یا تبعات اجتماعی خواهد داشت.

## ۲. مبانی نظری و پیشینه تحقیق

### ۲.۱. سیاست‌گذاری عمومی

سیاست عمومی را می‌توان هر اقدام یا عدم اقدام دولت در قبال یک مسئله عمومی تعریف کرد (Birkland, 2019). این سیاست‌ها می‌تواند در قالب قوانین، مقررات، برنامه‌ها یا خدمات عمومی تجلی یابد. سیاست‌گذاری عمومی فرآیندی است که از طریق آن یک نظام سیاسی به مسائل عمومی پاسخ می‌دهد. به بیان ساده‌تر، این فرآیند شامل «آنچه دولت تصمیم به انجام یا عدم انجام آن می‌گیرد» می‌شود (Dye, 2017). این تعریف دو جنبه دارد: اول، اقدام عمده دولت برای حل یک مشکل، و دوم، خودداری عمده از ورود به یک حوزه که خود نوعی سیاست‌گذاری محسوب می‌شود. برای درک سیاست‌گذاری عمومی، شناخت چرخه آن ضروری است (Jann & Wegrich, 2007). این چرخه معمولاً شامل مراحل ذیل است:

تنظیم دستورکار<sup>۱</sup>: در این مرحله، یک مسئله از حالت یک «شرایط» به یک «مشکل عمومی» تبدیل می‌شود و توجه دولت را به خود جلب می‌کند. رسانه‌ها، گروه‌های ذینفع، بحران‌ها و رویدادهای نمادین در این انتقال نقش کلیدی دارند (Kingdon, 2011).

تدوین سیاست<sup>۲</sup>: پس از شناسایی مشکل، راه‌حل‌های ممکن مورد بررسی قرار می‌گیرند. در این مرحله، کارشناسان، بوروکرات‌ها و گروه‌های مشاوره، گزینه‌های مختلف سیاستی را تهیه و آثار هر یک را ارزیابی می‌کنند.

تصویب سیاست<sup>۳</sup>: در این مرحله، یکی از گزینه‌ها از طریق مجاری قانونی (مانند تصویب قانون در پارلمان یا صدور دستورالعمل توسط قوه مجریه) به رسمیت شناخته شده و به «سیاست رسمی» تبدیل می‌شود.

اجرای سیاست<sup>۴</sup>: این مرحله که اغلب دشوارترین بخش چرخه است، شامل تبدیل اهداف نوشته شده به اقدامات عملی توسط نهادهای اجرایی و بوروکراسی دولتی است. موفقیت در این مرحله به منابع کافی، هماهنگی سازمانی و حمایت ذینفعان بستگی دارد (Pressman & Wildavsky, 1984).

<sup>۱</sup> Agenda Setting.

<sup>۲</sup> Policy Formulation.

<sup>۳</sup> Policy Adoption.

<sup>۴</sup> Policy Implementation.

ارزیابی سیاست! آثار و نتایج سیاست اجرا شده مورد سنجش قرار می گیرد. ارزیابی می تواند توسط نهادهای دولتی، دانشگاه ها یا نهادهای مستقل انجام شود و مشخص کند که آیا سیاست به اهداف اولیه خود دست یافته است یا خیر. نتایج ارزیابی می تواند به بازتعریف مشکل یا تدوین سیاست های جدید بینجامد.

## ۲.۲. مدل نهادی

در نقطه کانونی مدل نهادی،<sup>۱</sup> مفهوم «نهاد» قرار دارد. داگلاس نورث، برنده جایزه نوبل اقتصاد، نهادها را قواعد محدودکننده ای در جامعه می داند که روابط انسانی را شکل می دهد. آنها مشوق های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را ساختار می بخشند (نورث، ۱۳۹۰: ۳). این قواعد می توانند رسمی (مانند قوانین اساسی، مقررات دولتی) یا غیررسمی (مانند آداب و رسوم، سنت ها و هنجارهای اجتماعی) باشند. هادسون و همکاران (۲۰۲۰) تأکید می کنند که قواعد غیررسمی اغلب از قواعد رسمی تأثیرگذارتر هستند، زیرا ریشه در فرهنگ و تاریخ یک جامعه دارند. یک تمایز کلیدی در این مدل، تفاوت بین «نهاد» و «سازمان» است. سازمان ها، بازیگران عرصه سیاست هستند (مانند دولت، مجلس، احزاب سیاسی)، در حالی که نهادها، قواعد حاکم بر عمل این بازیگران را تعیین می کنند (Hall & Taylor, 1996). برای مثال، قانون اساسی یک نهاد است، اما دولت، سازمانی است که در چارچوب این قانون عمل می کند. مدل نهادی بر چند مفروضه بنیادین استوار است: الف) تقدم نهاد بر فرد (ساختارگرایی نسبی): اگر چه کنشگران دارای اراده و انتخاب هستند، اما انتخاب های آنها در درون یک چارچوب نهادی خاص صورت می گیرد که مشوق ها و محدودیت های آنها را شکل می دهد. به عبارت دیگر، نهادها «میدان عمل» را تعریف می کنند (Hay, 2021).

ب) نقش تعیین کننده قواعد رسمی و غیررسمی: موفقیت یا شکست یک سیاست اغلب به همخوانی آن با قواعد غیررسمی عمیقاً ریشه دار در یک جامعه بستگی دارد. یک قانون شفافیت اگر در جامع های با فرهنگ رانتی و فساد سیستماتیک اجرا شود، محکوم به شکست است (سعیدی و همکاران، ۱۴۰۱).

ج) مسیر وابستگی: این مفهوم بیان می کند که تصمیمات و رویدادهای گذشته، دامنه انتخاب های موجود در حال و آینده را محدود می کنند. همانطور که پیترز (۲۰۱۹) اشاره می کند، «تاریخی که بر یک نهاد گذشته است، شکل کنونی آن را تعیین می کند و تغییر را دشوار می سازد».

د) تأکید بر ثبات و تدریجی بودن تغییر نهادی: نهادها ذاتاً تمایل به پایداری دارند و تغییر آنها اغلب کند و تدریجی است، مگر در نقاط عطف تاریخی. این پایداری به «سازگاری فزاینده» باز می گردد؛ به این معنا که کنشگران با گذشت زمان، سرمایه های مادی و انسانی خود را با قواعد نهادی موجود تطبیق می دهند و در نتیجه، تغییر این قواعد برای آنها پرهزینه می شود.

<sup>۱</sup> Policy Evaluation.

<sup>۲</sup> Institutional Model.



شاخه‌های اصلی نهادگرایی در سیاستگذاری عمومی نظریه نهادگرایی یکپارچه نیست و به چند شاخه متمایز تقسیم می‌شود که هر یک بر جنبه‌های متفاوتی تأکید دارند.

الف) نهادگرایی تاریخی: این شاخه بر نقش توالی‌های تاریخی و نقاط عطف در شکل‌گیری نهادها تأکید دارد. در این نقاط عطف، بحران‌ها یا رویدادهای بزرگ (مانند جنگ، انقلاب، بحران‌های اقتصادی)، ساختارهای نهادی موجود را تضعیف کرده و فضایی برای ایجاد نهادهای جدید فراهم می‌کنند. پس از تشکیل نهادها، «توالی‌های علی» و «مسیر وابستگی» باعث تثبیت آنها می‌شوند (DiMaggio & Powell, 1983). برای نمونه، شکل‌گیری دولت رفاه در بریتانیا پس از جنگ جهانی دوم را می‌توان یک نقطه عطف تاریخی دانست که مسیر سیاست‌های اجتماعی این کشور را برای دهه‌ها تغییر داد (طالب، ۱۳۹۸). تالان به مفهوم «تغییر لایه‌ای» اشاره می‌کند که در آن، نهادها نه با یک جایگزینی ناگهانی، بلکه با انباشت تدریجی تغییرات کوچک در حاشیه، دگرگون می‌شود (Thelen, 1999).

ب) نهادگرایی انتخاب عقلایی: این رویکرد، نهادها را به عنوان راه‌حلی برای معضلات جمعی و کاهش هزینه‌های مبادله در نظر می‌گیرد. در این دیدگاه، کنشگران عقلایی با اهداف و ترجیحات از پیش تعیین شده، در یک چارچوب نهادی عمل می‌کنند که با تغییر انگیزه‌های آنها (از طریق پاداش و مجازات)، رفتارشان را شکل می‌دهد (Hall & Taylor, 1996). برای مثال، ایجاد یک نهاد ناظر بر انتخابات، هزینه تقلب را برای احزاب سیاسی افزایش می‌دهد و بنابراین با تغییر انگیزه‌ها، بر رفتار آنها تأثیر می‌گذارد. قوانین شفافیت مالی نیز با کاهش اطلاعات نامتقارن، به حل معضل فساد کمک می‌کنند (Ostrom, 1990).

ج) نهادگرایی جامعه‌شناختی: این شاخه، نهادها را نه صرفاً محدود کننده، بلکه معنابخش به کنش‌های انسانی می‌داند. نهادها «منطق مناسب بودن» را ارائه می‌دهند و به کنشگران می‌گویند که در یک موقعیت خاص، رفتار مناسب چیست (March & Olson, 1989). این دیدگاه، مفهوم «هم‌شکلی نهادی» را مطرح می‌کند که طبق آن، سازمان‌ها برای کسب مشروعیت در چشم ذینفعان خود، به تدریج شبیه به یکدیگر می‌شوند، حتی اگر این شباهت باعث کاهش کارایی شود. برای مثال، اشاعه جهانی مدل دولت نوین و ایده‌هایی مانند برون‌سپاری و مدیریت عملکرد، نمونه‌ای از هم‌شکلی نهادی است که در آن کشورهای مختلف، صرفنظر از تفاوت‌های بومی، این مدل‌های سیاستی را اقتباس کرده‌اند (DiMaggio & Powell, 1983).

د) نهادگرایی گفتمانی: این شاخه نسبتاً جدید، بر نقش ایده‌ها، گفتمان و ارتباطات در شکل‌گیری و تغییر نهادها تمرکز دارد. از منظر این دیدگاه، ایده‌ها ابزار اصلی کنشگران برای مشروعیت بخشی به نهادهای موجود یا به چالش کشیدن آنها

۱ Historical Institutionalism.  
۲ Rational Choice Institutionalism  
۳ Sociological Institutionalism  
۴ Discursive Institutionalism

هستند (Schmidt, 2008). تغییر نهادی زمانی رخ می دهد که چارچوب های ذهنی مسلط به چالش کشیده شوند و یک گفتمان جدید جایگزین آن شود. برای مثال، موفقیت جنبش های محیط زیستی در تغییر سیاست های انرژی در بسیاری از کشورها، نه تنها ناشی از تغییر قواعد رسمی، بلکه محصول تغییر گفتمان عمومی و جا انداختن ایده توسعه پایدار بوده است.

### ۲,۳. کاربرد مدل نهادی در چرخه سیاستگذاری عمومی

مدل نهادی می تواند در هر مرحله از چرخه سیاستگذاری عمومی به کار رود. در تدوین سیاست، ساختار نهادی تعیین می کند که چه کسی در فرآیند تدوین سیاست صدایش شنیده شود. برای مثال، در یک نظام پارلمانی متمرکز مانند بریتانیا، احزاب بزرگ و بوروکراسی دولتی نقش اصلی را ایفا می کنند، در حالی که در یک نظام فدرال مانند آلمان، ایالات و نهادهای محلی نیز از قدرت تأثیرگذاری برخوردارند. قواعد غیررسمی مانند شبکه های سیاستی نیز در این مرحله حیاتی هستند و دسترسی به حلقه های درونی قدرت را تعیین می کنند (حسینی، ۱۴۰۰). در اجرای سیاست مدل نهادی به خوبی توضیح می دهد که چرا سیاست های یکسان در بسترهای نهادی مختلف، نتایج متفاوتی دارند. موفقیت در اجرا، به شدت به قابلیت نهادی بوروکراسی اجرا کننده، هماهنگی بین نهادهای مختلف و همچنین همخوانی سیاست با هنجارهای محلی بستگی دارد (Peters, 2019). به عنوان مثال، ضعف طرح هدفمندی یارانه ها در کشور در رسیدن به اهداف توزیعی خود، با تحلیل ضعف نهادهای نظارتی و مقاومت نهادهای ذینفع قابل توضیح است (مؤمنی، ۱۳۹۵). در ارزیابی سیاست، معیارهای ارزیابی موفقیت یک سیاست نیز خود محصول یک بستر نهادی هستند. یک نهاد حسابرسی ملی ممکن است بر معیارهای کارایی مالی تأکید کند، در حالی که یک نهاد اجتماعی-فرهنگی، معیارهای عدالت توزیعی یا مشارکت شهروندی را در اولویت قرار دهد. بنابراین، تعریف موفقیت خود یک ساختار نهادی دارد. ویدونگ استدلال می کند که انتخاب بین معیارهای ارزیابی (مانند کارایی، اثربخشی، عدالت) خود یک عمل سیاسی است که منافع نهادهای مختلف در آن دخیل است (Vedung, 2017).

تحلیل گسترده مدل نهادی به عنوان یک چارچوب تحلیلی قدرتمند، کاربردهای گسترده ای در فهم و تحلیل سیاستگذاری عمومی دارد. این کاربردها را می توان در چند سطح مختلف بررسی کرد.

### الف) کاربردهای تحلیلی - تشریحی

مدل نهادی به خوبی توضیح می دهد چرا سیاست های یکسان در کشورهای مختلف یا حتی در مناطق مختلف یک کشور، نتایج متفاوتی تولید می کنند. پاسخ در تفاوت های نهادی نهفته است. به عنوان مثال، سیاست خصوصی سازی ممکن است در کشوری با نهادهای نظارتی قوی به افزایش کارایی بینجامد، ولی در کشوری با نهادهای ضعیف، به ایجاد انحصارهای جدید و فساد منجر شود (Radner, 2017). این مدل توضیح می دهد چرا برخی سیاست ها و نظام های



سیاسی با وجود ناکارآمدی آشکار، به حیات خود ادامه می‌دهند. مفهوم قفل‌شدگی نهادی نشان می‌دهد که چگونه سازگاری فزاینده کنشگران با وضعیت موجود، تغییر را پرهزینه می‌سازد (Arthur, 1994). مدل نهادی همچنین به ما کمک می‌کند تا درک کنیم چرا بسیاری از اصلاحات، به رغم پشتیبانی سیاسی و فنی قوی، با شکست مواجه می‌شوند. اغلب، این شکست ناشی از غفلت از قواعد غیررسمی و مقاومت نهادهای ذینفع است (حسینی، ۱۴۰۰).

### ب) کاربردهای تجویزی - سیاستی

مدل نهادی به ویژه شاخه انتخاب عقلایی، اصولی برای طراحی نهادهای کارآمد ارائه می‌دهد. این اصول شامل شفافیت، پاسخگویی، وجود مکانیزم‌های انگیزشی مناسب و کاهش هزینه‌های مبادله است (Simon, 1997). این مدل به سیاستگذاران کمک می‌کند تا راهبردهای واقع‌بینانه‌ای برای تغییر نهادی تدوین کنند. برای مثال، نظریه تغییر لایه‌ای پیشنهاد می‌کند که به جای تلاش برای تغییر ناگهانی نهادهای موجود، می‌توان نهادهای جدید را به تدریج و در لایه‌های مختلف بر روی نهادهای قدیمی سوار کرد (Thelen, 2004). مدل نهادی ارزیابی امکان‌سنجی سیاست‌ها را نیز فراهم می‌کند. قبل از اجرای یک سیاست، می‌توان با تحلیل بستر نهادی، امکان‌سنجی اجرای آن را ارزیابی کرد. این تحلیل به شناسایی موانع نهادی، نهادهای ذینفع مخالف و موافق، و قواعد غیررسمی بالقوه مشکل‌زا می‌پردازد.

### ج) کاربرد در سطوح مختلف تحلیل

تحلیل کلان (نظام‌های سیاسی-اقتصادی): مدل نهادی برای مقایسه نظام‌های سیاسی مختلف (مثلاً پارلمانی در برابر ریاستی) یا نظام‌های اقتصادی (سرمایه‌داری در برابر سوسیالیستی) بسیار کاربرد دارد و نشان می‌دهد چگونه این نهادهای کلان، مسیر توسعه کشورها را شکل می‌دهند (عجم‌اوغلو و رابینسون، ۲۰۱۲).

تحلیل میانی (بخش‌های سیاسی): این مدل برای تحلیل سیاست‌گذاری در بخش‌های خاصی مانند سلامت، آموزش، محیط زیست و انرژی بسیار مفید است. برای مثال، تحلیل نهادی می‌تواند توضیح دهد چرا سیاست‌های کاهش آلودگی هوا در برخی کلان‌شهرها موفق و در برخی دیگر ناموفق است.

تحلیل خرد (سازمان‌ها و شبکه‌ها): در این سطح، مدل نهادی برای تحلیل فرهنگ سازمانی، روال‌های بوروکراتیک و پویایی شبکه‌های سیاستی به کار می‌رود.

### ۲.۴. پیشینه تحقیق

ارباب و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله پژوهشی «مقایسه سیاست افزایش کارایی با سیاست افزایش قیمت برق در ایران با استفاده از مدل تعادل عمومی محاسبه‌پذیر» مطرح می‌کنند یکی از هدف‌های سیاست‌گذاری در ایران، مصرف بهینه انرژی از جمله انرژی الکتریکی است که برای نیل به این هدف دو دسته سیاست افزایش کارایی و افزایش قیمت برق مطرح می‌شود.

<sup>۱</sup> Institutional Lock-in.

<sup>۲</sup> change layering.

اگرچه انتظار می‌رود سیاست افزایش کارایی همانند سیاست افزایش قیمت برق سبب کاهش مصرف شود اما سیاست افزایش ۱۰ درصدی کارایی به دلیل وجود اثرات بازگشتی نه تنها سبب کاهش مصرف نشده بلکه باعث افزایش ۷/۴ درصدی مصرف برق شده این در حالی است که سیاست افزایش ۱۰ درصدی قیمت برق سبب کاهش ۰۲/۰ درصدی مصرف برق می‌شود. افزایش مصرف برق پس از افزایش کارایی این حامل به دلیل افزایش سطح فعالیت تولیدی بخش‌های اقتصاد و افزایش صادرات است. همچنین اثر این دو سیاست بر مصرف بخش‌های مختلف اقتصادی متفاوت است اما مصرف بخش‌های تولید برق، تولید فلزات اساسی و کشاورزی با اعمال هر دو سیاست، کاهش می‌یابد.

حمیدی رزی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله پژوهشی «بررسی اثربخشی سیاست‌های قیمتی اصلاح الگوی مصرف انرژی در بین استان‌های کشور: رهیافت داده‌های پانلی پویا»، معتقدند دستیابی به برآوردهای معتبر درباره کشش‌های قیمتی تقاضای انرژی، می‌تواند به درک بهتر از اثرات اقتصادی، زیست محیطی و توزیعی تغییر قیمت انرژی منجر شده و سیاستگذاران را قادر می‌سازد تا اقدام به اتخاذ تصمیمات کارآمد در حوزه مدیریت انرژی کنند. بنابراین، بالا بودن کشش تقاضای اقلیمی انرژی و پایین بودن کشش قیمتی تقاضای انرژی (هم نسبت به شاخص قیمت کلی انرژی و هم به تفکیک قیمت حامل‌های انرژی)، ضرورت اجرای سیاست‌های غیرقیمتی در سطح استان‌های کشور را ایجاب می‌کند.

فرازمند و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله پژوهشی «ارزیابی اثرات اصلاح قیمت انرژی بر اقتصاد کلان ایران: رویکرد الگوهای تعادل عمومی تصادفی پویا» سعی کرده‌اند تا مکانیزم‌های مهم اثرگذاری قیمت انرژی بر بخش‌های کلان اقتصاد ایران در نظر گرفته شود. نتایج توابع واکنش تکانه‌ای نشان می‌دهد یک شوک در قیمت حقیقی انرژی (به اندازه یک انحراف معیار) منجر به کاهش تولید، افزایش تورم و نیز کاهش مصرف خصوصی و سرمایه‌گذاری می‌گردد. همچنین بررسی افزایش قیمت نفت در این الگو باعث افزایش تولید، تورم، مصرف و سرمایه‌گذاری می‌شود.

مهدوی (۱۳۹۳) در مقاله پژوهشی «ارزیابی سیاست‌های مکمل اصلاح قیمت انرژی در بخش حمل و نقل: الگوی تعادل عمومی محاسبه‌پذیر»، مطرح می‌کند از موضوعات مهم در سیاست اصلاح قیمت حامل‌های انرژی، بکارگیری سیاستی مکمل برای جبران تأثیرات منفی ناشی از اصلاح قیمت حامل‌های انرژی است. نتایج نشان می‌دهد که افزایش قیمت حامل‌های انرژی و توزیع درآمد حاصل از این سیاست از کانال کاهش پرداختی خانوارها به دولت نسبت به توزیع نقدی یارانه‌ها و یا ترکیبی از این دو، اثرات منفی افزایش قیمت حامل‌های انرژی را بهتر جبران می‌کند.

### ۳. تحلیل نهادی سیاست اصلاح قیمت حامل‌های انرژی بعنوان یک مسأله عمومی

تحلیل سیاست‌های اصلاح قیمت حامل‌های انرژی در کشور در چارچوب مدل نهادی بر بررسی قواعد، نهادهای رسمی و غیررسمی، و بازیگرانی متمرکز است که رفتار و تصمیم‌گیری‌ها در این حوزه را شکل داده و محدود می‌کنند. در این مدل، قواعد بازی - اعم از قوانین مکتوب، هنجارهای اجتماعی و ساختارهای قدرت - نتایج سیاسی و اقتصادی را



تعیین می‌کنند. قواعد و اسناد بالادستی تعیین‌کننده چارچوب نهادی قانونی و مشروعیت لازم برای اصلاحات را فراهم می‌کنند و جهت‌گیری کلان نظام تصمیم‌گیری را مشخص می‌نمایند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: اصولی مانند اصل ۴۳ (پرهیز از اضرار به غیر و انحصار) و اصل ۴۴ (تعیین بخش بزرگی از اقتصاد به عنوان بخش دولتی و تعاونی) به عنوان عالی‌ترین سند، چارچوبی کلی ایجاد می‌کنند که هرگونه اصلاح قیمت باید در آن گنجانده شود و از اضرار به عامه جلوگیری کند (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸).

سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی: این سیاست‌ها که در سال ۱۳۹۲ توسط مقام معظم رهبری ابلاغ شد، نقشه راه اصلی برای توجیه اصلاحات انرژی در دهه اخیر بوده است. به طور مشخص، بند ۸ (مدیریت مصرف)، بند ۱۰ (هدفمندی یارانه‌ها) و بند ۲۱ (اصلاح و تثبیت قیمت‌ها) به طور مستقیم به ضرورت اصلاح نظام یارانه‌ای و قیمت‌گذاری حامل‌های انرژی اشاره دارند (سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲).

قانون هدفمندی یارانه‌ها: این قانون که در سال ۱۳۸۸ تصویب شد، یک تغییر نهادی بنیادین ایجاد کرد. ماده ۱ این قانون، دولت را موظف به حذف یارانه‌های کالاهای اساسی (از جمله بنزین، گازوئیل، گاز و...) و جایگزینی آن با پرداخت نقدی به خانوارها نمود. این قانون، قاعده توزیع منابع را از «یارانه پنهان و همگانی» به «یارانه نقدی و هدفمند» تغییر داد (قانون هدفمندی یارانه‌ها، ۱۳۸۸).

قانون برنامه پنجساله ششم توسعه (۱۴۰۰-۱۳۹۶): این قانون، چارچوب زمانی و کمی مشخصی برای اصلاحات تعیین کرد. ماده ۶۱ این قانون به صراحت دولت را مکلف نمود که قیمت حامل‌های انرژی را به گونه‌ای تعیین کند که تا پایان برنامه، به ۷۵ درصد قیمت فوب خلیج فارس برسد (قانون برنامه ششم توسعه، ۱۳۹۶). این ماده، یک تعهد نهادی روشن برای دولت ایجاد کرد.

تصمیمات شورای عالی هماهنگی اقتصادی: این شورا، به عنوان یک نهاد فراقوه‌ای، در عمل نقش کلیدی در تعیین زمان و میزان افزایش قیمت‌ها بر اساس اختیارات تفویض شده از سوی قوانین فوق ایفا می‌کند. مصوبات این شورا، قواعد اجرایی را تعیین می‌نماید (برای مثال، مصوبه افزایش قیمت بنزین در آبان ۱۳۹۸).

بازیگران و نهادهای کلیدی و تعامل و تقابل این بازیگران در درون چارچوب نهادی فوق، نتایج نهایی را شکل می‌دهد.

✓ دولت (قوه مجریه)

دولت اصلی‌ترین مجری و پیش‌برنده سیاست اصلاح قیمت‌ها می‌باشد. دولت مسئول تهیه لایحه بودجه، مدیریت اقتصاد کلان و اجرای قوانین مربوط به هدفمندی یارانه‌ها است. دولت‌ها به دلیل فشار بودجه‌ای (کسری بودجه شدید) انگیزه زیادی برای افزایش قیمت‌ها دارند لیکن ترس از تبعات اجتماعی آنها را محتاط می‌کند. این «دو راهی نهادی» بین کارایی اقتصادی و ثبات اجتماعی، سیاست‌ها را به سمت اقدامات شوک‌گونه (مانند افزایش ناگهانی قیمت بنزین در



سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۴۰۲) یا افزایش تدریجی اما نامؤثر سوق می‌دهد. بنابراین، دولت در مرکز این تعارضات قرار دارد. از یک سو، به دلیل فشارهای نهادی ناشی از قوانین بالادستی و کسری بودجه شدید (ناشی از پرداخت یارانه پنهان)، انگیزه قوی برای افزایش قیمت‌ها دارد. به عنوان مثال، دیوان محاسبات در گزارش‌های خود بارها به کسری بودجه ناشی از عدم اصلاح قیمت‌ها اشاره کرده است (دیوان محاسبات کشور، ۱۳۹۹). از سوی دیگر، دولت به دلیل نهادهای غیررسمی مانند ترس از ناآرامی‌های اجتماعی (مانند حوادث آبان ۱۳۹۸) و فشارهای سیاسی مجبور به محتاط بودن است. دولت به عنوان مدیر اقتصاد کلان، با کسری بودجه ساختاری مواجه است. بخش عمده‌ای از این کسری، ناشی از پرداخت یارانه پنهان (اختلاف قیمت تمام شده و قیمت فروش) حامل‌های انرژی است. بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول (IMF, ۲۰۱۸)، یارانه انرژی در ایران پیش از اجرای هدفمندی، از ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی نیز فراتر می‌رفت.

✓ مجلس شورای اسلامی (قوه مقننه)

مجلس شورای اسلامی نقش تصویب قوانین مربوط به بودجه و هدفمندی یارانه‌ها را بر عهده دارد. این نهاد به عنوان نماینده مردم، حساسیت بالایی به واکنش‌های مردمی دارد. مجلس اغلب با تصویب قوانینی که افزایش قیمت‌ها را به تأخیر می‌اندازد یا مشروط می‌کند، به عنوان یک نهاد بازدارنده در برابر اصلاحات سریع عمل می‌کند. این تقابل بین دولت و مجلس، یک ویژگی ساختاری مدل نهادی است. به این ترتیب که مجلس به عنوان نماینده مردم، اغلب نسبت به افزایش قیمت‌ها حساس است. نمایندگان ممکن است به دلیل دغدغه بازگشت انتخاباتی، با لویح افزایش قیمت مخالفت کنند یا آنها را به شکل تعدیل شده تصویب نمایند. این نهاد، نقش یک تعدیل‌کننده و گاهی مانع در برابر خواسته‌های قوه مجریه را بازی می‌کند.

✓ قوه قضائیه و نهادهای نظارتی

قوه قضائیه و نهادهای نظارتی نظیر؛ دیوان محاسبات کشور و سازمان بازرسی کل کشور نقش نظارت بر نحوه هزینه‌کرد درآمدهای حاصل از هدفمندی یارانه‌ها را برعهده دارند. بنابراین، ضعف در عملکرد این نهادها و گزارش‌دهی شفاف، منجر به بی‌اعتمادی عمومی می‌شود. این بی‌اعتمادی، خود یک نهاد غیررسمی قدرتمند ایجاد می‌کند که مشروعیت هر گونه افزایش قیمتی را زیر سؤال می‌برد.

✓ مجمع تشخیص مصلحت نظام

این نهاد فراقوه‌ای در تصمیم‌گیری‌های کلان اقتصادی و حل اختلاف بین مجلس و دولت نقش دارد. به طوری که به عنوان حلقه اتصال نهادی عمل کرده و در نهایت مصلحت نظام را در تعیین زمان و نحوه اجرای سیاست تعیین می‌کند.

✓ ذینفعان قدرتمند (نهادهای غیررسمی)



مصرف‌کنندگان عمده انرژی (مانند صنایع انرژی‌بر، پتروشیمی‌ها و شرکت‌های دولتی) که از قیمت‌های پایین سود کلانی می‌برند، یک لابی غیررسمی اما بسیار مؤثر تشکیل می‌دهند. تغییر قیمت، سودآوری و مدل کسب‌وکار آنان را مختل می‌کند و مقاومت آنان یک مانع نهادی است (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۸).

✓ عموم مردم

انتظار برای دسترسی به انرژی ارزان‌قیمت، به یک هنجار اجتماعی قوی تبدیل شده است. این هنجار، یک محدودیت نهادی قدرتمند برای هر دولت اصلاح‌گری ایجاد می‌کند. پرداخت یارانه نقدی نیز خود به یک «حق» تبدیل شده و حذف یا کاهش آن با مقاومت مواجه است. شایان ذکر اینکه طبقات کم‌درآمد و متوسط، بیشترین آسیب را از افزایش قیمت‌های حامل‌های انرژی می‌بینند و مهمترین بازیگر مخالف افزایش قیمت‌ها هستند. البته طبقات مرفه که مصرف انرژی بالاتری دارند، سود بیشتری از یارانه پنهان می‌برند.

این نکته هم مهم است که فرهنگ مصرف انرژی چندین دهه عرضه انرژی با قیمت‌های بسیار پایین (گاهی کمتر از ۱۰٪ قیمت واقعی)، یک فرهنگ اسراف و بی‌مبالاتی در مصرف انرژی را نهادینه کرده است. از منظر نظریه وابستگی به مسیر، چنانچه یک مسیر (ارزان بودن انرژی) انتخاب شود، تغییر آن به دلیل هزینه‌های بالای تعدیل، بسیار دشوار می‌شود (Pierson, 2000). این وابستگی به مسیر، جامعه را در برابر تغییر قیمت‌ها بسیار حساس می‌کند.

تعامل قواعد و بازیگران (نتایج نهادی) مبتنی بر موارد گفته شده را می‌توان به صورت‌های ذیل تحلیل کرد:

#### الف) شکاف بین قانون و اجرا

اگرچه قوانینی مانند ماده ۶۱ برنامه ششم توسعه، اهداف کمی روشنی تعیین کرده‌اند، اما نهادهای اجرایی به دلیل فشارهای اجتماعی و منافع ذینفعان، در عمل نتوانسته‌اند این قواعد را به طور کامل پیاده کنند. این شکاف، نشان‌دهنده ضعف نهادهای اجرایی و قدرت نهادهای غیررسمی در مدل نهادی است (عجم اوغلو و روبینسون، ۲۰۱۲).

#### ب) چرخه معیوب تأخیر و شوک درمانی

به دلیل تعارضات نهادی فوق، دولت‌ها معمولاً اصلاحات را تا نقطه بحران به تعویق می‌اندازند. هنگامی که فشار بودجه (مانند تحریم‌ها) غیرقابل تحمل می‌شود، مجبور به اقدام شوک‌وار می‌شوند. این اقدام، مانند افزایش قیمت بنزین در آبان ۱۳۹۸، خود منجر به عواقب اجتماعی و تنگ‌تر شدن فضای نهادی برای اصلاحات آینده می‌گردد.

#### ج) نقص در نهادهای نظارتی و توزیعی

۱ Path Dependency.

گزارش های دیوان محاسبات حاکی از آن است که درآمدهای حاصل از هدفمندی، اغلب به مصارف تعیین شده در قانون نرسیده است (دیوان محاسبات کشور، ۱۴۰۰). این ضعف نهادی در نظارت و توزیع عادلانه، مشروعیت کل این بسته سیاستی را در افکار عمومی خدشه دار می سازد و حلقه اتصال بین «اصلاح قیمت» و «جبران اجتماعی» را می گسلد. بنابراین، در چارچوب مدل نهادی، اصلاح قیمت حامل های انرژی یک پازل پیچیده است که در آن قواعد رسمی (قوانین) جهت گیری کلی را تعیین می کنند، اما نهادهای غیررسمی (منافع ذینفعان، هنجارهای اجتماعی) و تعارض بین نهادهای رسمی (دولت و مجلس) نتایج نهایی را رقم می زنند. شکاف بین تصویب قانون و اجرای آن، تضاد ذاتی بین کارایی اقتصادی و عدالت اجتماعی در غیاب نهادهای قوی توزیعی، و تمایل به «شوک درمانی» به جای «اصلاح تدریجی نهادی»، همگی نشان از یک معماری نهادی ناقص دارد و تا زمانی که اصلاحات، فراتر از تغییر قیمت ها بوده و نهادهای شفاف، پاسخگو و توزیع کننده را تقویت نکند، این چرخه معیوب سیاستگذاری ادامه خواهد داشت.

### نتیجه گیری و پیشنهادهای سیاستی

مدل نهادی به ما می آموزد که برای درک عمیق سیاستگذاری عمومی، باید به «قواعد بازی» نگاه کنیم. این مدل نشان می دهد که نهادها با تعیین انگیزه ها و محدودیت ها، بستری را فراهم می کنند که در آن ایده ها به سیاست تبدیل شده و اجرا می شوند. هیچ تحلیل کاملی از سیاستگذاری بدون در نظر گرفتن بستر نهادی آن ممکن نیست. موفقیت یک سیاست، نه تنها به طراحی فنی صحیح، بلکه به همخوانی آن با ساختارهای نهادی موجود و یا آمادگی برای اصلاح این ساختارها بستگی دارد. همانطور که این مقاله نشان داد، تلفیق بینش های شاخه های مختلف نهادگرایی (تاریخی، عقلایی، جامعه شناسی و گفتمانی) می تواند درکی غنی و چندبعدی از پویایی های سیاستگذاری عمومی به دست دهد. نهادگرایی تاریخی به ما هشدار می دهد که سنگینی و مسیر وابستگی را دست کم نگیریم. تجربه اصلاح قیمت حامل های انرژی مصداق بارز این امر است، جایی که سایه اقتصاد وابسته به نفت، اصلاح ساختاری را با مانع روبرو ساخته است. نهادگرایی انتخاب عقلایی ابزاری قدرتمند برای طراحی نهادهای کارآمد در اختیار می گذارد. این نگاه نشان می دهد که چگونه می توان با طراحی قواعد هوشمندانه (مانند سازوکارهای شفافیت و پاسخگویی)، انگیزه های کنشگران را به گونه ای تغییر داد که مسایل عمومی حل شوند. نهادگرایی جامعه شناسی ما را به لایه های عمیق تر فرهنگ و هنجارهای اجتماعی رهنمود می سازد. نهادگرایی گفتمانی بر نقش کلیدی ایده ها، گفتگو و مشروعیت بخشی در تغییر نهادی تأکید دارد. این شاخه به ما می گوید که برای ایجاد تغییر نهادی پایدار، جنگ روایت ها را برد و گفتمان جدیدی را جایگزین کرد. بنابراین، موفقیت یک سیاست، نه تنها به طراحی فنی صحیح، بلکه به همخوانی آن با ساختارهای نهادی موجود و یا آمادگی برای اصلاح تدریجی این ساختارها بستگی دارد. مدل نهادی نه در دام جبرگرایی اقتصادی صرف می افتد و نه در ورطه ذهنیت گرایی محض فرو می رود بلکه با قرار دادن ساختارهای نهادی در کانون تحلیل، پیوندی دیالکتیکی بین ساختار و عاملیت برقرار می سازد. کنشگران درون



نهادها عمل می‌کنند، اما همین کنشگران می‌توانند در لحظات نهادی خاص، با استفاده از ایده‌ها و رهبری، قواعد بازی را بازنویسی کنند.

کاربرد مدل نهادی نشان می‌دهد که سیاستگذاری عمومی یک سفر خطی از تدوین به ارزیابی نیست، بلکه یک چرخه پیچیده است که در هر مرحله از آن، نهادهای متعدد با قواعد و منطق‌های گاه متضاد، بر محتوا، جهت و نتایج سیاست تأثیر می‌گذارند. یک تحلیلگر هوشیار، برای درک سرنوشت یک سیاست، باید این بازی نهادی را در تمامی مراحل آن از تصویب در پشت درهای بسته مجلس تا اجرای میدانی توسط دولت و ارزیابی نهایی به دقت ردیابی و تحلیل کند.

در چارچوب مدل نهادی، اصلاح قیمت حامل‌های انرژی یک پازل پیچیده است که در آن قواعد رسمی (قوانین) جهت‌گیری کلی را تعیین می‌کنند، اما نهادهای غیررسمی (منافع ذینفعان، هنجارهای اجتماعی) و تعارض بین نهادهای رسمی (دولت و مجلس) نتایج نهایی را رقم می‌زنند. شکاف بین تصویب قانون و اجرای آن، تضاد ذاتی بین کارایی اقتصادی و عدالت اجتماعی در غیاب نهادهای قوی توزیعی، و تمایل به «شوک درمانی» به جای «اصلاح تدریجی نهادی»، همگی نشان از یک معماری نهادی معیوب دارد و تا زمانی که اصلاحات، فراتر از تغییر قیمت‌ها بوده و نهادهای شفاف، پاسخگو و توزیع‌کننده را تقویت نکنند، این چرخه ناقص سیاستگذاری تداوم خواهد داشت.

## منابع

۱. ارباب، حمیدرضا، عسگری، منوچهر، آماده، حمید، فاطمه رفیعی (۱۳۹۹). مقایسه سیاست افزایش کارایی با سیاست افزایش قیمت برق در ایران با استفاده از مدل تعادل عمومی محاسبه پذیر، فصلنامه علمی سیاستگذاری اقتصادی، ۱۲ (۲۴)، ۱۰۶-۷۳.
۲. حسین زاده، محمدعلی (۱۳۹۸). نقد اقتصاد سیاسی نهادگرایی. تهران: نشر آگاه.
۳. حسینی، سید شمس الدین (۱۴۰۰). تحلیل نهادی سیاستگذاری مسکن در ایران: مطالعه موردی طرح های مسکن مهر و اجتماعی. پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران.
۴. حمیدی رزی، داود، رنج پور، رضا و محمدعلی متفکر آزاد (۱۳۹۸). بررسی اثربخشی سیاست های قیمتی اصلاح الگوی مصرف انرژی در بین استان های کشور: رهیافت داده های پانلی پویا، فصلنامه علمی تحلیل های اقتصادی توسعه ایران، ۷ (۱)، ۸۶-۶۳.
۵. دیوان محاسبات کشور (۱۳۹۹). گزارش عملکرد بودجه سنواتی.
۶. دیوان محاسبات کشور (۱۴۰۰). گزارش نحوه هزینه کرد درآمدهای ناشی از هدفمندی یارانه ها.
۷. رفیع پور، فرامرز (۱۳۹۹). توسعه و تضاد. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۸. سریع القلم، محمود (۱۳۹۷). عقلانیت و آینده توسعه یافتگی در ایران. تهران: فرزانه روز.
۹. سعیدی، علی، قدمی، مصطفی، و کریمی، زهرا (۱۴۰۱). اقتصاد سیاسی نفرین منابع در ایران: تحلیل مبتنی بر مدل نهادی. فصلنامه پژوهش های اقتصادی ایران، ۲۷ (۸۸)، ۴۵-۷۸.
۱۰. سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی ابلاغی مقام معظم رهبری (۱۳۹۲).
۱۱. طالب، مهدی (۱۳۹۸). تحلیل سیاست های فضایی و آمایش سرزمین در ایران. تهران: سمت.
۱۲. عجمالو، دارون و جیمز ای. رایبسنسون (۲۰۱۲). چرا ملت ها شکست می خورند: ریشه های قدرت، ثروت و فقر، ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی پور. تهران: انتشارات روزنه.
۱۳. فرازمنند، حسن، آرمنند، سیدعزیز، افقه، سیدمرتضی و مجتبی قربان نژاد (۱۳۹۵). ارزیابی اثرات اصلاح قیمت انرژی بر اقتصاد کلان ایران: رویکرد الگوهای تعادل عمومی تصادفی پویا، فصلنامه علمی نظریه های کاربردی اقتصاد، ۳ (۲)، ۷۶-۴۹.
۱۴. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸).
۱۵. قانون برنامه پنجساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۶). مجلس شورای اسلامی.
۱۶. قانون هدفمندی یارانه ها (۱۳۸۸). مجلس شورای اسلامی.
۱۷. قلی پور، رحمت اله (۱۳۹۶). تحلیل نهادی نظام اداری در ایران. تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز پژوهش های توسعه و آینده نگاری.
۱۸. کرباسیان، علی (۱۳۹۳). اقتصاد ایران: عارضه یابی و راهکارها. تهران: نشر نی.
۱۹. مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۸). تحلیل آثار اقتصادی و اجتماعی هدفمندی یارانه حامل های انرژی، گزارش شماره ۱۷۳۲۷.
۲۰. مهدوی، روح الله (۱۳۹۳). ارزیابی سیاست های مکمل اصلاح قیمت انرژی در بخش حمل و نقل: الگوی تعادل عمومی محاسبه پذیر، پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران، ۳ (۱۲)، ۱۷۸-۱۴۵.
۲۱. مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۵). اقتصاد ایران: تنگناها و فرصت ها. تهران: نشر نی.
۲۲. نورث، داگلاس (۱۳۹۰). نهادها، تغییر نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه محمدرضا معینی. تهران: نشر نی.
۱. Acemoglu, D., & Robinson, J. A. (2012). Why nations fail: The origins of power, prosperity, and poverty. Crown Business



۲. Arthur, B. (1994). Increasing returns and path dependence in the economy. University of Michigan Press.
۳. Birkland, T. A. (2019). An Introduction to the Policy Process: Theories, Concepts, and Models of Public Policy Making (5th ed.). Routledge.
۴. Böhte, K. (2006). The limits of institutionalism: A comparative analysis of water management regimes. Routledge.
۵. DiMaggio, P. J., & Powell, W. W. (1983). The iron cage revisited: Institutional isomorphism and collective rationality in organizational fields. *American Sociological Review*, 48(2), 147–160.
۶. Dye, T. R. (2017). *Understanding Public Policy* (15th ed.).
۷. Hall, P. A., & Taylor, R. C. R. (1996). Political Science and the Three New Institutionalisms. *Political Studies*, 44(5), 936–957.
۸. Hay, C. (2021). *Political analysis: A critical introduction*. Red Globe Press.
۹. Hay, C. (2021). *Political analysis: A critical introduction*. Red Globe Press.
۱۰. Hudson, B., Hunter, D., & Peckham, S. (2020). Policy success and the role of institutions. In M. Compton & P. 't Hart (Eds.),
۱۱. Kingdon, J. W. (2011). *Agendas, Alternatives, and Public Policies* (2nd ed.). Longman.
۱۲. Ostrom, E. (1990). *Governing the commons: The evolution of institutions for collective action*. Cambridge University Press.
۱۳. Pearson, Jann, W., & Wegrich, K. (2007). Theories of the Policy Cycle. In F. Fischer, G. J. Miller, & M. S. Sidney (Eds.), *Handbook of Public Policy Analysis: Theory, Politics, and Methods* (pp. 43-۶۲). □□□ □□□□□
۱۴. Peters, B. G. (2019). *Institutional theory in political science: The new institutionalism* (4th ed.). Edward Elgar Publishing.  
Power, Prosperity, and Poverty. Crown Business. 9. Najafi, B., & Arab Mazar, A.
۱۵. Pressman, J. L., & Wildavsky, A. (1984). *Implementation: How Great Expectations in Washington Are Dashed in Oakland* (3rd ed.). University of California Press.
۱۶. Radner, R. (2017). Institutional dynamics and economic performance. In *The New Institutional Economics* (pp. 145-162).
۱۷. Routledge. Thelen, K. (2004). *How institutions evolve: The political economy of skills in Germany, Britain, the United States, and Japan*. Cambridge University Press.
۱۸. Sabatier, P. A., & Weible, C. M. (2007). The advocacy coalition framework: Innovations and clarifications. In P. A. Sabatier (Ed.), *Theories of the policy process* (2nd ed., pp. 189–220). Westview Press.
۱۹. Schmidt, V. A. (2008). Discursive institutionalism: The explanatory power of ideas and discourse. *Annual Review of Political Science*, 11(1), 303–326.
۲۰. Simon, H. A. (1997). *Administrative Behavior: A Study of Decision-Making Processes in Administrative Organizations* (4th ed.). Free Press.
۲۱. Thelen, K. (1999). Historical institutionalism in comparative politics. *Annual Review of Political Science*, 2(1), 369–404.
۲۲. Tsebelis, G. (2002). *Veto players: How political institutions work*. Princeton University Press.
- Vedung, E. (2017). *Public policy and program evaluation*. Routledge.